



تحليل جامعه‌شناختی عوامل طلاق در شهر کابل: مطالعه‌ای کیفی با رویکرد تحلیل مضمون مضمون

پوهنوال دکتور سید عبدالصمد مشتاق^۱ و هادی رضوانی^۲

^۱دپارتمنت جامعه شناسی، پوهنځی علوم اجتماعي، پوهنتون تعليم و تربيه کابل، کابل، افغانستان
^۲محلصل دوره ماستري دپارتمنت جامعه شناسی، پوهنځی علوم اجتماعي، پوهنتون تعليم و تربيه کابل، کابل، افغانستان

ایمیل: abdulsamad.moshtaq@gmail.com

چکیده

طلاق به سرعت در حال افزایش بوده و دارای پیامدهای مختلف اجتماعی است. هدف این تحقیق شناسایی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در طلاق نظر به شرایط اجتماعی-فرهنگی شهر کابل است. به وسیله روش کیفی و با استفاده از مصاحبه‌های عمیق با ۷ نفر از باشندگان شهر کابل که ۶ مرد و ۱ زن هست؛ و از طریق نمونه‌گیری هدفمند انجام شده‌اند. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه سازمان‌یافته جمع آری شده و به اشباع نظری رسیده؛ و داده‌ها با بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. این مطالعه در دو مقوله قبل و بعد از ازدواج انجام شده؛ که در این تحقق، دو بعد اصلی شامل بعد رفتاری و بعد آگاهی شناسایی گردید که هر یک دارای زیر مقوله‌های خاص خود هستند. همچنین در بخش دوم، بعد آگاهی نسبت به مسائل نیز مشتمل بر زیر مقوله‌های متعددی است. نتیجه‌گیری نشان می‌دهد که عوامل شناختی، رفتاری، اقتصادی، خانوادگی مهاجرتی و غیره در شکل‌گیری طلاق مؤثر واقع می‌شود.

واژه‌های کلیدی: طلاق؛ مطلقه؛ زوجین؛ خانواده؛ خشونت

A Sociological Analysis of the Determinants of Divorce in Kabul: Qualitative Study Using Thematic Content Analysis

Sayeed Abdulsamad Mushtaq¹ and Hadi Rezvani²

¹Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Kabul Education University, Kabul, AF

²Master's Student of Sociology, Faculty of Social Sciences, Kabul Education University, Kabul, AF

Email: abdulsamad.moshtaq@gmail.com

Abstract

Divorce is increasing rapidly and has various social consequences. The aim of this research is to discover the sociological factors affecting divorce in view of the socio-cultural conditions of Kabul city. It was conducted through qualitative method and using in-depth interviews with 7 residents of Kabul city through purposeful sampling. Data collection was carried out through semi-structured in-depth interviews; it continued until theoretical saturation was reached. Data were analyzed using content analysis. This study was conducted in two parts before and after marriage, which included two components including behavioral and awareness; each has its own subcategories; and in the second part, the component of awareness of issues also has many subcategories. The conclusion shows that the categories before and after marriage and dozens of other issues are effective in the formation of divorce.

Keywords Divorce; Divorced person; Spouses; Family; Violence

ارجاع: مشتاق، س.ع. و رضوانی، ه. (۱۴۰۴). تحلیل جامعه‌شناختی عوامل طلاق در شهر کابل: مطالعه‌ای کیفی با رویکرد تحلیل مضمون. *ژورنال علمی-تحقیقی علوم اجتماعي-پوهنتون کابل* ۸(۴): ۱۰۵-۱۲۹.

<https://doi.org/10.62810/jss.v8i4.431>

مقدمه

بررسی وضعیت طلاق در افغانستان در سال‌های اخیر، نشان می‌دهد که طلاق سیر صعودی خود را می‌پیماید. اگرچه در خصوص شاخص آماری نسبت طلاق و ازدواج باید با احتیاط برخورد کرد؛ اما با این حال افزایش نرخ طلاق در جوامع امروزی پدیده‌ای غیرقابل انکار است. طلاق یک رویداد پیچیده است و ازهم‌پاشیدگی بنیان خانواده را در پی دارد؛ و همچنان تأثیرات منفی در کوتاه‌مدت و بلندمدت را در امور فردی و اجتماعی برای فرزندان و بزرگ‌سالان را به همراه دارد. این ازهم‌پاشیدگی بر ارتباطات و پذیرش نقش‌های جدید تأثیر می‌گذارد. این در حالی است که طلاق پیامدهای منفی زیادی از قبیل خطر فرایندی آسیب به خود و دیگران، فساد، افسردگی و خودکشی، انزوا و شایستگی پایین، مشکلات تندرستی و عملکرد تحصیلی پایین برای فرزندان به همراه دارد. متأسفانه در افغانستان پدیده طلاق در بین زوجین روزبه‌روز رو به افزایش بوده و نیاز است که عوامل تأثیرگذار به این پدیده را شناسایی کرده؛ و برای جلوگیری از این بحران اجتماعی یک راهکار علمی را تدوین کرد. قسم که اندیشمندان حوزه‌ای علوم اجتماعی و محققان جمعیتی در سطح دنیا تلاش می‌کنند تا عوامل مسبب تداوم و یا گسستگی ازدواج و وقوع طلاق را شناسایی کنند. (تقوی دینانی و همکاران، ۱۳۹۹)

طلاق می‌تواند شامل تمام ابعاد جامعه انسانی باشد. طلاق یک پدیده اجتماعی است، زیرا به تعادل اجتماعی نه‌تنها دو انسان، بلکه فرزندان و تمامی نزدیکان آن‌ها اثر می‌گذارد و عوامل اجتماعی در بروز آن مؤثر است. طلاق می‌تواند بر وضعیت اقتصادی یک خانواده تأثیر بگذارد و عامل اقتصادی در بروز آن نقش دارد. خداوند در قرآن کریم طلاق را به‌عنوان یک امر بسیار بد و ناشایست تعریف کرده است که می‌فرماید «(و إن یتفرقا یغن الله کلاً من سعته...)؛ و اگر از هم جدا شوند خداوند هرکدام از آن‌ها را بافضل و کرم خود بی‌نیاز می‌کند... (نساء: ۱۳۰)» (حکیم و زاهدی فر، ۱۳۸۹، ص ۳۰۱). گذشته از این طلاق پدیده مؤثر بر تمامی جوانب جمعیت در یک جامعه است؛ زیرا از طرفی بر کمیت و کیفیت جمعیت اثر دارد و تأثیر می‌پذیرد. "پیامدهای طلاق نشان دادند که نه‌تنها به‌طورکلی می‌تواند باعث صدمه به سرمایه انسانی و اقتصادی جامعه شود، بلکه در تحلیلی معطوف به جنسیت می‌تواند مانع نقش‌آفرینی زنان در فرایند توسعه و در نتیجه به حاشیه راندن و استعمار زنان گردد" (زارعی و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۲۳۶). طلاق از دیدگاه جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، فرهنگی، اقتصادی و حتی جمعیت‌شناختی حائز اهمیت است. برخی از تحقیقات که در مورد عوامل زمینه‌ساز طلاق صورت گرفته، نشان داده است، عوامل جمعیت‌شناختی مانند سن، تحصیلات، وضعیت اقتصادی-اجتماعی نقش مهمی دارند؛ و به‌بیان‌دیگر باید محقق درعین حال هم عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و هم

عوامل روانی، حقوقی و... را در بروز طلاق موردبررسی قرار بدهد. علل طلاق را در چهار دسته (اجتماعی، روان‌شناختی، خانوادگی و اقتصادی) تقسیم‌بندی کرده‌اند؛ اما در اکثر از تحقیقات دیگر مسائل مانند، اجرایی نشدن انتظارات همسران، تعارض در نقش‌های جنسیتی، دخالت دیگران، تفاوت‌های تحصیلی و سنی و تفاوت در عقاید زوجین را در طلاق اشاره کردند. (اکامران و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۲۴)

تحقیقات حاکی از گوناگونی علل طلاق مانند، عدم تفاهم اخلاقی، مشکلات مالی، بیماری روانی یکی از طرفین، شناخت کم از همسر، اجباری بودن ازدواج و غیره هست؛ ولی گاهی وقت ممکن زندگی خانوادگی از هم نپاشیده باشد ولی احساس عاطفی نسبت به هم دیگر وجود نداشته باشد که این برترین نوع زندگی مشترک است. «در طلاق عاطفی اگرچه ممکن است زن و شوهر باهم مانند یک گروه اجتماعی ادامه دهند، جاذبه و اعتماد آن‌ها نسبت به هم دیگر از بین می‌رود و هرکدام آن‌ها به دلیل غمگینی و ناامیدی، دیگری را آزار می‌دهد» (ارباب‌زاده و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۱۵۰). طلاق نیز مانند ازدواج دارای ابعاد فردی - اجتماعی بسیار پیچیده است، اگرچه وقوع هر طلاق‌ی دارای ویژگی‌هایی منحصربه‌فرد است، اما برخی از نقاط مشترک این پدیده ما را قادر می‌سازد که عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر این فرآیند را مشخص سازیم. نظریه دو مؤلف جامعه‌شناختی طلاق، فرض را بر این قرار می‌دهد که فرآیند طلاق هنگامی به‌طور کامل درک خواهد شد که رفتار زوجین تحت این سه عامل مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

در نظر گرفتن نظام ارزیابی زن و شوهر از "زیان و فایده" در هر فرآیند ارتباطی ۲. شناخت چارچوب "اسنادی" آن‌ها (نظریه‌ای ناهماهنگی شناختی) ۳. چگونگی تلاش آنان به منظور حفظ "پایداری" شناختی از محیط اطراف و توجیه رفتار مقابل. به عبارت دیگر، موضوع طلاق در بین خانواده زمانی رخ می‌دهد که یکی از زوجین احساس می‌کند که بیش از اندازه خودش را قربانی رفتارهای ناخواسته می‌کند؛ که اصلاً نمی‌خواهد تن به چنین رفتارهای بدهد و برخلاف میل خود حرکت کرده است. (مقایسه‌ای درونی بر اساس سود و زیان). توقعات یکی از زوجین از شرایط ازدواج خیلی بیشتر از شرایط موجود است (مقایسه‌های بیرونی). هنگامی که زندگی مشترک دچار این‌گونه محاسبه‌ها شود بهترین گزینه طلاق است. (ساروجانی، ۱۳۹۰)

مشکلات زناشویی و طلاق، می‌تواند تهدیدهای جدی برای زندگی مشترک باشند؛ که ثبات و کیفیت ازدواج را به چالش کشیده و باعث بروز پیامدهای منفی اجتماعی می‌شود. «خانواده یک‌نهاد ایستا نیست، بلکه پویا و همواره در معرض تغییرات معنایی، ساختاری و کارکردی است» (صادقی و

همکاران، ۱۳۹۶، ص ۲). طلاق نظام خانواده را متزلزل کرده و بر پایداری، اثرگذاری و کارکرد انسجام بخش خانواده‌ها تاثیرکرده و نقش خانواده‌ها را کم تأثیر جلوه می‌دهد. ناگفته نباید گذاشت برای بیرون رفت از مشکلات خانوادگی طلاق یگانه راحل است که از بحران بیش از حد خانواده‌ها جلوگیری می‌نماید. قسمی که در قرآن کریم درباره طلاق چنین فرموده است «و ان عزموا الطلاق فان الله سمیع علیم؛ اگر تصمیم به جدایی گرفتید (آن‌هم با شرایطش مانع ندارد) خداوند شنوا و دانا است (بقره: ۲۲۷). خداوند سخنان شمارا می‌شنود و از انگیزه طلاق و جایی آگاه است و شمارا بر طبق آن جزا می‌دهد (مکارم شیرازی همان: ج ۲، ص ۱۵۲)». (حکیم و زاهدی فر، ۱۳۸۹، ص ۲۹۹). این بر این اساس است که خداوند در قرآن اشاره‌اش بر این است که قبل از این‌که همه زندگی دچار جنجال شود بهترین راه طلاق و جدایی است. درست است که زندگی خانوادگی برهم می‌خورد و زندگی خانوادگی از هم می‌پاشد ولی باعث می‌شود که هیچ عملی غیر شرعی و بدون دستور الهی کاری انجام نشده است (به اعتقاد گوروویچ، خانواده پدیده‌ای است که هر لحظه در حال دگرگونی بوده و از فرآورده‌ای (ساخته شدن)، (از ساخت افتادن) و (بازساختی شدن) برخوردار است» (طاهری بن چناری و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۱۴۰). طلاق باعث می‌شود که خانواده‌ها کارکرد مؤثر نداشته و ریشه محکم انسجام خانوادگی را کم قدرت کند. «افزایش چشمگیر طلاق در خانواده هستی‌ای موجب شده که بسیاری، آن را ناشی از نابسامانی‌ها و ناپایداری‌های نهاد خانواده و ناتوانی در ایفای وظایف و کارکردهای خانواده تلقی» (لولا آور، ۲۰۲۵، ص ۱۶۹). بر علاوه، ناسازگاری زناشویی برای فرزندان نیز عواقب منفی شدیدی دارند. احتمال بالای بروز اختلالات فکری، اضطراب، افسردگی و بزهکاری نوجوانی، ازدواج ناموفق و تکرار الگوهای یاد گرفته شده از زندگی والدین مثال‌هایی از این پیامدها است؛ که نشان‌دهنده پیامدهای منفی طلاق هست. (محسن زاده، نظری و عارفی، ۱۳۹۰، ص ۶۷). از دید علمای مختلف اسلامی مخصوصاً علمای اهل تسنن پیامدهای بسیار مخرب را در زمینه مسایل اقتصادی بیان می‌کند؛ در این باره امام ابوحنیفه بیان می‌کند در فقه اسلامی، خانواده به‌عنوان هسته اصلی جامعه، نقش بنیادینی در ایجاد ثبات اجتماعی دارد. «امام ابوحنیفه ازدواج را قراردادی اجتماعی-شرعی می‌داند که هدف آن تحقق آرامش (سکون)، محبت و تعاون است. با این حال، در صورت اختلال در این اهداف، طلاق به‌عنوان یک سازوکار تنظیمی مطرح می‌شود» (Kamali, 2008). هدف امام ابوحنیفه برای جلوگیری از ایجاد مشکلات بیشتر طلاق را یک راه حل منطقی میدانند «از دیدگاه امام ابوحنیفه، خانواده باید کارکردهایی چون تأمین آرامش روانی، حمایت عاطفی و تربیت اجتماعی را ایفا کند. در صورت ناکامی در این کارکردها، طلاق به‌عنوان یک واکنش منطقی به «کارکردزایی

خانواده» مطرح می‌شود. این تحلیل با نظریه کارکردگرایی در جامعه‌شناسی همسو است (Amato, 2010).

در چند دهه اخیر، تحقیقات زیادی در زمینه طلاق انجام شده است ولی اکثر تحقیقات صورت گرفته محدود به رویکرد کمی و با استفاده از ابزارهای از پیش تعیین شده بوده است. در واقع برای درک یک پدیده و کشف چگونگی آن در یک موقعیت، بهترین روش مورد مطالعه رویکرد کیفی است که می‌تواند موضوع را به صورت عمیق بررسی نماید. برای اینکه به طور مشخص تحقیقی را درباره طلاق در کشور خودمان دریافت نمایم متأسفانه موفق به دریافت یک تحقیق علمی نشده‌ام اما در تحقیقات خارجی در رابطه به پدیده‌ای طلاق به وافر قابل بررسی است که به صورت نمونه می‌توان از تحقیقات مختلف با نتیجه‌های متفاوت در موارد طلاق بیان نمود. (کامکار و جباریان، ۱۳۸۵). تأثیر صمیمیت در اختلافات زناشویی را برای ۳۰ متأهل که به قصد طلاق و جدایی به مراجع ذی‌ربط مراجعه کرده بودند، بررسی نموده نشان دادند که ۷۵٪ اختلال در روابط زناشویی به دلیل اختلال در روابط عاطفی و صمیمی زوجین بوده است. در یک تحقیق دیگر بررسی وضعیت و عوامل مرتبط با طلاق در سال‌های ۱۳۷۸-۱۳۸۸ از دیدگاه زوجین مطلقه شهرستان گناباد در سال ۱۳۹۰ توسط مشکی و همکاران انجام شده است. نتایج این تحقیق نشان داد از نظر عوامل مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و فردی بیشترین عوامل مرتبط با طلاق، شناخت ناکافی همسر، عدم تفاهم، دخالت فامیل و دیگران در زندگی، بیکاری، اجباری بودن ازدواج، کمبود مهارت‌های زندگی، اعتیاد، سن پایین ازدواج، شهرنشینی، بیماری‌های جسمی یا روانی همسر، کمبود مهارت‌های جنسی و ارتباطی در ازدواج بوده است. در یک تحقیق دیگر تحت عنوان تبیین جامعه‌شناختی عوامل اجتماعی مؤثر بر طلاق (مطالعه موردی: شهرستان قائم‌شهر) که در سال ۱۳۹۳ انجام شده به این نتیجه رسیده است که «ماحصل تحلیل آزمون‌های استنباطی تحقیق بدین ترتیب بوده که متغیرهای تفاوت تحصیلی، برآورده نشدن انتظارات، تفاوت عقاید، دخالت دیگران و وضعیت شغلی به عنوان متغیرهای تأثیرگذار در بروز طلاق شناخته شدند» (صدائق و اسدیان، ۱۳۹۳، ص ۱۱۲). در تحقیق با عنوان بررسی عوامل مؤثر بر افزایش میزان طلاق به این نتیجه رسیدند که پنج عامل دخالت خانواده، اعتیاد همسر، میزان تحصیلات زوجین، انتظارات برآورده نشده همسران و ازدواج اجباری در افزایش طلاق نقش داشته است. (ابراهیم‌زاده و مروتی، ۱۳۹۳). همچنان در مورد علل طلاق تحقیقات به علل گوناگونی مانند نداشتن تفاهم اخلاقی، عدم تمکین، بیکاری، مشکلات مالی و اقتصادی، اعتیاد، مداخله دیگران، اختلاف سطح سواد و اختلاف سنی، مشکلات ارتباطی و نداشتن مهارت‌های زناشویی، دخالت خانواده‌ها، بیماری روانی

یکی از زوجین، شناخت ناکافی همسر، اجباری بودن ازدواج، کمبود مهارت‌های زندگی شهرنشینی، نارضایتی جنسی عدم مسئولیت‌پذیری، بی‌وفایی همسر بیان‌شده است (حسینی و همکاران، ۱۳۹۴). در تحقیق دیگر زیر عنوان بررسی جامعه‌شناختی عوامل اجتماعی و فرهنگی بر بروز طلاق عاطفی (مطالعه مورد: شهرستان مسجدسلیمان در سال ۱۳۹۶). به این نتیجه رسیده است که «... عناصر فرهنگی مانند نظم، اعتقادات دینی، سلامت جسم و روان، بهداری روانی، میل به انباشت انواع سرمایه و موارد از این دست... عمل کرد تربیتی خانواده را بی‌اثر می‌کند» (عباسی و اقلی پور، ۱۳۹۸، ص ۱۹). تحقیقی با عنوان طراحی مدل فرا ترکیب عوامل مؤثر بر طلاق با مرور نظام‌مند مطالعه‌های پیشین به این نتیجه رسید که عوامل جنسی، عوامل اقتصادی، عوامل شغلی، عوامل ادراکی، اختلالات رفتاری اعتیادی، ازدواج مجدد، عوامل جمعیتی، عدم تجانس، دخالت تغییر ماهیت نقش، اطرافیان، شیوه ازدواج، شخصیتی، بی‌بندوباری زن، برآورده نشدن انتظارات زوجین از ابعاد مؤثر بر طلاق در ایران است. (تقوی دینانی و همکار، ۱۳۹۹، ص ۲۱۴-۲۱۵)

تحقیق دیگری همچنان روی عوامل طلاق صورت گرفته که تحت عنوان تبیین جامعه‌شناختی طلاق با فرا تحلیل تحقیقات انجام‌شده؛ که در سال ۱۴۰۰ صورت گرفته است. چنین بیان می‌کند: «در موضوع طلاق، پنج متغیر تفاوت فرهنگی، تحصیلات، دین‌داری، داشتن فرزند و همچنین مشکلات اقتصادی، بیشترین تکرار را در میان تحقیقات مورد مطالعه داشتند که وارد فرا تحلیل شدند و اندازه اثر متوسط همگی آن‌ها به‌عنوان عوامل مؤثر بر طلاق مورد تأیید قرار گرفت» (پویا فر و تاج‌بخش، ۱۴۰۰، ص ۱۸۴).

یک تحقیق علمی تحت عنوان بازناندیشی در مفهوم حق طلاق در آیات قرآن که توسط توسلی و موسوی انجام‌شده نتیجه این تحقیق چنین بیان می‌کند «بامطالعه آیات مربوط به طلاق در قرآن و ملاحظه احکام مربوط به عقود؛ حق طلاق در آیات قرآن نه فقط در اختیار زن و نه فقط در اختیار مرد عنوان‌شده است. اگر مرد بخواهد طلاق دهد باید حقوق زن شامل مهر و اجور را بپردازد. اگر زن طلاق بخواهد، باید از مقداری از حقوق خود (صداق-اجور) بنا بر توافق با مرد بگذرد و اگر هردو موافق طلاق باشد مهر و اجور باید با توافق طرفین به زن پرداخته شود.» (توسلی و موسوی، ۱۴۰۲، ص ۱۰۳).

بررسی پیشینه تجربی اشاره بر این نکته دارد که عوامل مؤثر بر طلاق نه تنها از جامعه‌ای به جامعه دیگر کاملاً متفاوت است؛ بلکه از دهه‌ای تا دهه دیگر نیز از هم دیگر خیلی فرق دارند؛ و این امر بر این نکته صحنه می‌گذارد که برای پیشگیری و کاهش طلاق به‌عنوان یک آسیب اجتماعی لازم است بافت فرهنگی - اجتماعی مورد نظر را به‌درستی مورد بررسی قرار بدهیم. با توجه به بافت فرهنگی اجتماعی

افغانستان عوامل قبل از ازدواج مانند عدم شناخت کافی، ازدواج اجباری و عدم انتخاب برای همسرگزینی و عوامل بعد از ازدواج شامل تعارض با خانواده همسر، حضور اندک شوهر در منزل و تداوم معاشرت‌های مجردی، تعارض بر سر نگرش‌های نقش جنسیتی، خشونت زناشویی، خیانت، بدگمانی و مشکلات مالی در بروز طلاق را مؤثر می‌داند. اگرچه وقوع هر طلاق‌ی دارای ویژگی‌های منحصر به فرد است، اما برخی از نقاط مشترک این پدیده ما را قادر می‌سازد که عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر این فرآیند را مشخص سازیم (جمشیدی‌ها و همکاران، ۱۳۹۴).

متأسفانه درباره علل طلاق و پیامدهای مخرب اجتماعی-روانی این پدیده در کشور ما هیچ‌گونه تحقیق علمی در این زمان که از یک نیاز جدی است انجام نشده؛ و انجام این مطالعه در کلان‌شهر کابل، بدین علت صورت گرفته که در این شهر طی سالیان متوالی، همواره نسبت طلاق و ازدواج در مقایسه با کل کشور بالاتر بوده است و همچنین حجم انبوهی از جمعیت با قومیت‌های مختلف و با ارزش‌ها و نگرش‌های مختص به خود و از سوی دیگر نرخ بالای مهاجرت به این شهر و تغییرات مداوم و پیوسته در بافت فرهنگی اجتماعی، مطالعات کیفی بیشتری را در این کلان‌شهر ضروری می‌نماید. «طلاق همانند سایر مسائل اجتماعی، پدیده پیچیده‌ای است و نمی‌توان تنها یک یا چند عامل مشخص را علت بروز آن دانست. بر این مبنا، در هر جامعه‌ای به فراخور شرایط و تغییرات اجتماعی آن، برخی عوامل، مهم‌تر و اساسی‌تر هستند، اما غالباً شرایط ایجاد نمی‌شود تا محققان این حوزه به‌طور مهم‌ترین عوامل و پیامدها در کشور بی‌پروا» (بنی‌هاشمی و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۱۹۷). به‌صورت واضح می‌توان اهداف ذیل را در این تحقیق دنبال کرد.

۱. این تحقیق به بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر طلاق با توجه به شرایط فرهنگی و اجتماعی شهر کابل می‌پردازد.
۲. بررسی زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی خانواده‌ها در جریان زندگی زناشویی
۳. بررسی رابطه‌های شناختی قبل از ازدواج در میان زوجین
۴. بررسی چگونگی رفتار خانواده شوهر با عروس
۵. بررسی شخصیت رفتاری زوجین در امور زندگی زناشویی

مفاهیم کلیدی

طلاق: «طلاق در لغت جدا شدن زن از مرد، رها شدن از قید نکاح و رهایی از زناشویی (عمید، ۱۳۶۰: ۷۷) و به معنای رهایی از قید و بند است (دهخدا، ۱۳۷۷، ۲۳: ۱۸۲)» (پناهی، ۱۴۰۰، ص

۳۴). «طلاق به معنی فسخ رسمی (قانونی و شرعی) پیمان زناشویی است و کم‌وزیاد و شدت ندارد و واقعه‌ای است که رخ می‌دهد، درحالی‌که سردی رابطه عاطفی حالت است که کم‌وزیاد دارد» (نایبی، ۱۴۰۰، ص ۱۶۴).

مطلقه: هرگاه زن و شوهر به واسطه طلاق و یا مرگ از هم دیگر جدا شوند بیوه است، اما گاهی زن همسر خود را فقط به واسطه طلاق از دست می‌دهد نه به واسطه مرگ اما در این حالت به او مطلقه می‌گویند.

زوجین: زوج یک پدیده اجتماعی است که از یکجا شدن زن و مرد تحت شرایط خاص با ایجاب و قبول کنار هم باعث تشکل خانواده می‌شوند گفته می‌توانیم اما در فرهنگ لغت‌نامه دهخدا چنین بیان می‌کند: کلمه "زوجین" در زبان فارسی به معنای "دو نفر" یا "دو زوج" استفاده می‌شود و به‌طور خاص به اشاره به یک زوج (زن و شوهر) به کار می‌رود.

خانواده: عبارت از افراد متشکل از پدر مادر و فرزندان که زیر یک سقف گرد هم جمع شده باشد گفته می‌شود. «خانواده متشکل از اعضای است که ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر دارند؛ و از سوی دیگر ارتباطی قوی بین خانواده با جامعه وجود دارند» (زارعان و چابکی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۲).

خشونت

تعریف سازمان جهانی بهداشت از خشونت: استفاده عمدی از زور یا قدرت فیزیکی، تهدید شده یا واقعی، علیه خود، شخص دیگر، یا علیه یک گروه یا جامعه که منجر به جراحت، مرگ، آسیب روانی، توسعه نادرست یا محرومیت می‌شود» (رنجبر و همکاران، ۱۴۰۳، ص ۲).

روش تحقیق

برای اینکه یک کار منظم علمی انجام بدهیم اول باید روش انجام تحقیق را در نظر داشته باشیم از کدام روش تحقیق برای موضوع مورد نظر استفاده کنیم و انواع روش تحقیق وجود دارد؛ که هر کدامشان با در نظر داشت نوع تحقیق و ساحت مورد بررسی از هم دیگر فرق می‌کند و پدیدارشناسی به‌عنوان یک روش بسیار مهم برای بررسی تجربه زیسته آدم‌ها در روش تحقیق کیفی کاربرد دارد که می‌شود گفت «پدیدارشناسی هم یک فلسفه و هم یک شیوه تحقیقی است که بر پایه آن فلسفه و معنای تجربه زنده افراد را از طریق توصیف خود آن‌ها کشف می‌کند و هدف آن به قول موران (۲۰۰۰)، توصیف شبکه‌ای از پیش‌فرض‌هایی است که اغلب برای معنا دهی به جهان روزانه خود به کار می‌بریم.» (خنی فر و مسلمی، ۱۴۰۲، ص ۱۷۳). در مقاله تحقیقی روی دست روش تحقیق پدیدارشناسی با توجه به هدف

اصلی آن انتخاب شده، این تحقیق از نوع تحقیق کیفی بوده با استفاده از الگوی تحلیل کلایزی که در پدیدارشناسی بسیار مطرح است استفاده شده‌اند؛ که در این الگو خواندن داده‌ها، استخراج جملات مهم، ساختن معنا، دسته‌بندی در مضامین، نوشتن توصیف جامع، استخراج جوهره و تأیید مشارکت‌کننده همه به صورت گام به گام لحاظ شده است. داده‌ها به وسیله مصاحبه‌های عمیق جمع‌آوری گردیده و تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از تحلیل مضمون که در آن از میان گفته‌ها، مفاهیم تکرارشونده را استخراج نموده، آن‌ها را دسته‌بندی کرده و در قالب مضامین توضیح داده شده، مورد بررسی قرار گرفته است. تمام داده‌های جمع‌آوری شده همه در قالب کدهای باز در داخل جداول تنظیم گردیده به صورت جداگانه تحلیل شده است؛ که تا عمق تجارب مردان و زنان طلاق گرفته و میزان تأثیر عوامل جامعه‌شناختی بر طلاق درک شود.

مشارکت‌کنندگان در این تحقیق از بین مردان و زنان طلاق گرفته شهر کابل بوده که از طریق نمونه‌گیری به شکل هدفمند انتخاب شدند، این افراد دارای ملاک زیر بودند:

۱- حداکثر ۲ سال از طلاقشان گذشته باشد

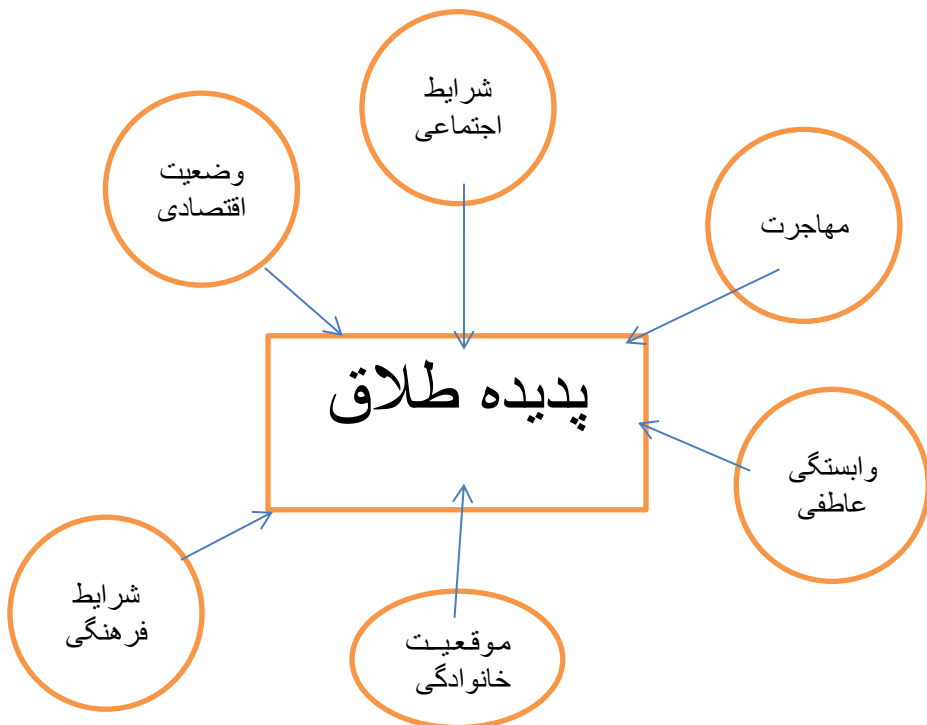
۲- دلیل طلاقشان عدم توانای جنسی در امور زناشویی نباشد.

همچنین، سعی شده است که شرکت‌کنندگان در تحقیق در حد امکان از نظر سطح تحصیلات، شغل، وضعیت مالی، منطقه سکونت متمایز از یکدیگر انتخاب شوند تا امکان دسترسی به حداکثر تجارب زنان و مردان طلاق گرفته در سطوح مختلف حاصل شود. در تحقیق کیفی برخلاف تحقیق کمی، محقق به دنبال دستیابی به تعمیم‌پذیری نتایج نیست در نتیجه افراد مورد مصاحبه به اشباع داده‌ها بستگی دارد و جمع‌آوری داده‌ها تا زمانی ادامه می‌یابد که اطلاعات و مفاهیم جدیدتری حاصل نگردد. در این تحقیق تا اشباع نظری به ۷ نفر مصاحبه صورت گرفته است. داده‌های این تحقیق از طریق مصاحبه نیمه ساختاریافته و عمیق با افراد که در طول بیشتر از ۲ سال گذشته طلاق گرفته بودند، مصاحبه صورت گرفته است که هر مصاحبه حدود ۳۵ الی ۴۰ دقیقه طول کشیده و به صورت صوتی موجود هست؛ و بعد به شکل متن نوشته شده و تحلیل محتوای این متن با استفاده از روش تحلیل (مضمون) به عنوان روش تحقیق برای تفسیر تجربه شرکت‌کنندگان در مورد دلایل طلاق مورد استفاده قرار گرفته است؛ در این رویکرد تأکید بر ادراک شرکت‌کنندگان، احساسات و تجربیات آن‌ها از موضوع مورد مطالعه است.

در مطالعه حاضر و به منظور افزایش روایی و پایایی داده‌ها برخی اقدامات صورت گرفت: اختصاص مکان مناسب و زمان کافی برای جمع‌آوری داده‌ها، حسن ارتباط با شرکت‌کنندگان، زمان کافی را برای جمع‌آوری داده‌ها اختصاص دادم و با مرور چندباره آن‌ها وسعت و عمق اطلاعات را افزایش دادم. ملاحظات اخلاقی: به منظور رعایت اصول اخلاقی تحقیق اقدامات زیر به‌طور شفایی به عمل آمد.

۱. توضیح هدف تحقیق و نحوه انجام آن
۲. ارائه معرفی خودم به صورت کامل و بدون ابهام
۳. کسب رضایت آگاهانه شفاهی شرکت‌کنندگان جهت شرکت در مطالعه
۴. تعهد بر حفظ محرمانیت
۵. کسب اجازه از ضبط شدن مصاحبه‌ای شرکت‌کننده

مدل تحلیل داده‌های تحقیق



شکل ۱: مدل تحلیلی

یافته‌ها

ویژگی‌های دموگرافیک شرکت‌کنندگان در جدول ۱ قابل بررسی است تعداد ۷ نفر بوده؛ که از این جمله ۶ مرد و ۱ زن هستند. میانگین سال‌های تا هل ۵,۴ سال بوده است. میانگین سن مردان در زمان طلاق ۳۰,۳ سال و سن زن در زمان طلاق ۲۶ ساله بوده است و محل سکونت فعلی، مقطع تحصیلی، شغلشان از هم دیگر متفاوت هست.

جدول ۱: اطلاعات دموگرافیکی مصاحبه‌شوندگان

کد شرکت‌کننده	جنسیت	سن طلاق	مقطع تحصیلی	شغل	مدت ازدواج
۱	مرد	۳۰	دوازده پاس	آزاد	۵
۲	مرد	۲۸	لیسانس	معلم	۷
۳	مرد	۳۵	دوازده پاس	آزاد	۳
۴	مرد	۲۵	لیسانس	معلم	۳
۵	مرد	۳۳	لیسانس	امور دولت	۹
۶	زن	۲۶	دوازده پاس	خانم خانه	۵
۷	مرد	۳۱	لیسانس	معلم	۶

جدول ۲: طبقات و مقولات استخراج‌شده قبل از ازدواج

طبقه	مؤلفه	شاخص
جامعه‌شناختی قبل از ازدواج	آگاهی نسبت به مسائل	نبود شناخت کافی، دید منفی برای ازدواج، طبقاتی بودن خانوادگی زوجین، عدم آگاهی نسبت به ازدواج و عدم انتخاب کامل برای همسرگزینی.

جدول ۳: طبقات و مقولات استخراج‌شده بعد از ازدواج

طبقه	مؤلفه	ریز مقولات
جامعه‌شناختی بعد از ازدواج	آگاهی	معیار ارزش‌های اجتماعی، عدم تفاهم علایق و سلیقه‌ها، مادی‌گرایی و ظاهرپرستی، نادیده گرفتن خواسته‌های طرف مقابل، اختلالات شخصیتی و خودبزرگ‌بینی
رفتاری		خیانت، برخورد ناسالم اجتماعی، برقراری روابط ناسالم خانوادگی، عدم رازداری در خانواده، فحاشی و پرخاشگری، دروغ‌گویی و پنهان‌کاری، برخورد رفتاری غیربی‌مسئول و لج‌بازی.

در تبیین جامعه‌شناختی مؤثر بر طلاق یافته‌های تحقیق حاکی از دوطبقه قبل از ازدواج و بعد از ازدواج است که در طبقه جامعه‌شناختی بعد از ازدواج دو مؤلفه آگاهی و رفتاری و در طبقه عوامل

جامعه‌شناختی قبل از ازدواج تنها مؤلفه آگاهی مطرح شد که در ادامه به تفکیک و شرح آن پرداخته می‌شود.

مقوله آگاهی بعد از ازدواج شامل شاخص‌های عدم همخوانی سلیق و ارزش‌ها و معیارها، توجه بیش‌ازحد به مقام، مادی‌گرایی و ظاهرپرستی، عدم توجه به خواسته‌ها و انتظارات طرف مقابل، اختلالات شخصیتی و خودبزرگ‌بینی.

معیار ارزش‌های اجتماعی: برای برهم زدن رابطه زوجین بسیار مهم است چراکه زن و مرد دو انسان متفاوت بانگیزه‌های متفاوت و سلیقه‌ها و برداشت‌های متفاوت وارد یک زندگی مشترک می‌شود هر یک از این‌ها دارای برنامه مشترک نسبت باورها و ارزش‌های اجتماعی این‌ها از هم دیگر فرق می‌کند. سلیقه یک بخش از زندگی است هر انسان سلیقه منحصر به فرد خود را می‌داشته باشد؛ و این تفاوت در سلیقه خود به مرور زمان باعث اختلاف بین زن و مرد می‌شود که گاهی منجر به جدای هر دو می‌شود؛ قسمی که مرد شماره ۴ بیان می‌کند "من دوست نداشتم خانم در انظار جمعیت بالباس‌های بدن‌نما و قید وارد محافل مختلف شود با این نوع طرز لباس پوشیدنش اصلاً راضی نبودم و اما خانم به این نوع پوشش علاقه داشت و من بارها برایش پیشنهاد کردم که این‌گونه لباس‌ها در جامعه ما عیب است و نباید کسی بگوید که زن فلاتی چه یک لباس پوشیده است و تمام بدنش از دور خودش را نمایش می‌دهد اما هر قدر تلاش کردم موفق به اصلاح پوشش لباسش نشدم؛ این‌که خانم در بین جمعیت باشد برایم مشکل نبود اما نوع پوشش اش برایم مهم بود من به لباس‌های که مطابق به روال جامعه باشد ارزش می‌گذارم. این‌ها تفاوت‌های بود که باعث شد رابطه زناشویی‌مان را در جریان زمان خط‌ش‌ه دار کند و باعث افتراقمان شد". همچنان مرد شماره ۷ نیز بیان کرده "که من دوست نداشتم هر روز مناسبت‌های حق و ناحق را تجلیل کنم ولی خانم به این‌گونه مناسبت‌ها خیلی ارزش قائل بود اگرچه من مانع نمی‌شدم ولی به مزاجم خوش نمی‌خورد گاهی می‌شد که من در برنامه‌هایش اشتراک نمی‌کردم".

توجه بیش‌ازحد به مقام، مادی‌گرایی و ظاهرپرستی، این هم یک مشکل است؛ هرگاه یکی از زوجین بیش‌ازحد به مادی‌گرایی و زندگی تجملی اعتقاد داشته باشد و یک طرف دیگر نتواند انتظاراتشان را برآورده نماید اینجا است که تعادل به هم می‌خورند و احساس خودکم‌بینی رخ می‌دهد؛ و اعتماد به نفس را از بین می‌برد و تمام توجه به مقام و پول در درون خانواده می‌شود اینجا است منجر به جدایی می‌شود. مردم شماره ۲ عنوان می‌کند "خانم‌ها در مجموع به پول بیش از هر چیزی دیگر احترام می‌گذارند؛ خانم همیشه می‌خواست صاحب‌اختیار و مالک سراپا قرص تمام پول من باشد. من با

خانواده پدر خود یک به‌طور مشترک زندگی می‌کردیم؛ و هرچه را پیدا می‌کردم خرج تمامی آن‌ها می‌کردم ولی خانمم همیشه در دعوا با من بود می‌گفت تو باید هرچه را کار کردی به من تحویل بدهی و این من هستم که برای که در چه موارد مصرف کنم من یک معلم بودم جایگاهی من به‌عنوان یک معلم اصلاً برایش مهم نبود بارها به من می‌گفت که تو برو کراچی بگیر برای ما پول بیاور و این پول که تو میآوری ببرد من نمی‌خورد؛ و مشکل دیگر این بود که هر قدر که ماهانه برایش پول می‌دادم بعد از گرفتنش انکار می‌کرد می‌گفت تو اصلاً برای من پول نمی‌دهی این انکارش بیش از هر چیزی دیگر مرا جگرخون می‌کرد؛ هم پول می‌دادم و نزد همه می‌گفت که فلائی یک افغانی هم برای ماه نمی‌دهد؛ و بارها تذکر می‌داد تو پول نداری و تو پولت را در همیشه برای پدر و مادرت می‌دهی من برای تو ارزش ندارم. اکثر وقت‌ها دعوای ما سر پول بود او پول را تنها برای خود می‌خواست و یک افغانی را برای کسی دیگر دیده نداشت".

نادیده گرفتن خواسته‌های طرف مقابل: برای ایجاد یک زندگی صمیمی زوج‌ها بتواند هم دیگر را درک کند و برای هم دیگر باید احترام قائل باشد و اگر یکی از زوجین در رفتار خود طرف مقابل را لحاظ نکند رابطه صمیمی‌شان دچار بحران می‌شود زوجین به اساس انتظار دوطرفه باهم ازدواج می‌کند و از هم دیگر توقع دارند که در زندگی پناهی هم دیگر باشد و اگر این رابطه به‌صورت درست لحاظ نشود رابطه به جدایی ختم می‌شود. کد شماره ۶ در مصاحبه خود عنوان می‌کند "مرد من هیچ‌وقت در زندگی به من و خواسته‌هایم احترام نگذاشت و همیشه خواسته‌هایم را رد می‌کرد و می‌گفت من خودت را قبول ندارم چه برسد خواسته‌هایت را عملی کنم این دیوانه‌کننده بود که می‌گفت من خودت را قبول ندارم؛ این درد بود همیشه من را آزار می‌داد با خود می‌گفتم زندگی در جهنم چقدر طول بکشد من در کنار مردی هستم که اصلاً مرا نمی‌خواهد و چطور خودم را قانع را کنم که با این مرد یک عمر سپری شود. دو تا فرزند داشتم جدای برای من مرگ تدریجی بود ولی زندگی در کنار این‌گونه مرد که مرا اصلاً دوست نداشت بدتر از این اذیت‌کننده بود بلاخره توانستم به خاطر دو تا فرزندم حدود ۵ سال زندگی را در جهنم تجربه کنم ولی ناچار دست به گرفتن طلاق زدم؛ با خود گفتم جای که کسی برایت ذره‌ای ارزش قائل نباشد بهتر است آنجا را ترک کنی. البته این ترک هم آسان نبود مدت‌ها طول می‌کشید که تا این درد التیام پیدا کند".

اختلالات شخصیتی: یکی از مشکلات که در جریان زندگی باعث تنش در بین زوجین می‌شود تعادل شخصیتی است؛ خودش را کنترل نمی‌تواند و دست و خشونت لفظی و گاهی فیزیکی می‌زند که این خود عواقب بدی را در پی دارد. انسان‌ها موجود اجتماعی است؛ و همیشه باهم نوعان خود در ارتباط

است. اگر یکی از زوجین دچار اختلال شخصیتی باشد باعث آبروریزی در بین اقوام و بقیه اعضای خانواده می‌شود. کد شماره ۵ در مصاحبه خود بیان می‌کند "خانمم مشکل عصبی دارند و نمی‌تواند خودش را کنترل کند هرگاه اندک جنجال در خانه بینمان پیش بیاید به بدترین نوع بدرفتاری دست می‌زند یا خودش را لت و کوب می‌کرد و یا دست به فحش و دشنام می‌زدند برایم خسته‌کننده بود اگر اندک دعوا می‌شد مرا بدترین فحش‌ها را می‌داد من با خانواده پدرم یکجا زندگی می‌کردم همه اعضای خانواده از دست این به تنگ آمده بودیم و گاهی با همسایه دعواش می‌شد این جنجال دیگر بود؛ وقت که بینمان دعوا می‌شد هر چیزی که دردهانش می‌آمد نثار من می‌کرد. به تنگ آمده بودم نه توان اصلاح را داشتم و نه قدرت ادامه زندگی را تا اینکه آهسته رابطه‌مان کاملاً بد شد دیگر اصلاً قابل‌ترمیم نبود و منجر به جدایی بینمان شد"

خودبزرگ‌بینی: یکی دیگر از مسائل که آدم را دچار مشکل می‌کند این است که خودش را در سیمای بزرگ می‌بیند و احساس خودبزرگ‌بینی برایش روخ می‌دهد. کد شماره ۲ بیان می‌کند خانم من نه‌چندان سواد داشت و نه‌چندان از لحاظ ظاهری یک خانم زیبا بود ولی همیشه احساس داشت که من یک انسان بسیار قوی هستم و اینکه با تو ازدواج کردم حیف شدم بارها برایش گفتم از کدام لحاظ تو خودت را این قدر بزرگ می‌بینی ولی آن اصرار داشت که حیف من بلاخره من هم خسته شدم رهایش کردم.

مقوله رفتار شامل شاخص‌های خیانت، روابط اجتماعی نامناسب، عدم مهارت در برقراری روابط خانوادگی، عدم حفظ حریم خانواده، پرخاشگری، دروغ‌گویی و پنهان‌کاری، فقدان استقلال رفتاری لج بازی است.

خیانت: یکی از شکننده‌ترین رفتار که باعث ازهم‌پاشی خانواده‌ها می‌شود مسئله خیانت است بی‌بندوباری و فساد اخلاقی در زمان و در هر جامعه به چشم بد دیده می‌شود هرگاه یکی از زوجین دست به فحشا بزند زندگی خانواده‌اش را به دست خود به آتش کشیده است. کد شماره ۶ در مصاحبه خود چنین ابراز می‌کند "شوهرم همیشه نا وقت‌های شب خانه می‌آمد و هر وقت همراهش دعوا می‌کردم بهانه می‌کرد و برایم جواب قناعت بخش نمی‌داد همیشه تلفن خود را از من پنهان می‌کرد و نمی‌گذاشت من تلفنش را بررسی کنم؛ تا اینکه یک‌زمان متوجه شدم این مرد با دو یا بیشتر از دو زن دیگر ارتباط نامشروع دارند. تلاش زیاد کردم که جلوی شوهرم را بگیرم ولی به حرفم هیچ ارزش قائل نبود و همیشه می‌گفت تو برایم ارزش نداری من این کار از روی لجاجت با تو می‌کنم. چند سال تلاش کردم که زندگی‌مان برهم نخورد ولی متأسفانه منجر به طلاق شد؛" و کد شماره ۳ نیز چنین ابراز می‌دارد که

"خانم همیشه با من جنگ و دعوا می‌کرد؛ من همیشه تلاش می‌کردم که دلش را به دست آورم ولی موفق نشدم یک وقت متوجه شدم که خانم با کسی دیگر وارد یک رابطه نامشروع است بیشتر از این جزئیاتشان را افشا نمی‌کنم و همان لحظه از کشور ایران با خانم و یک دختر خورد سن داشتم حرکت کردم به طرف افغانستان بدون اینکه خانم را چیزی بگویم در افغانستان به خانه مادرش رساندم و بعد از یک مدت زمان کوتاه به صورت پنهانی منطقه را ترک کردم و دوباره رفتم ایران و از آنجا پلاکش را روان کردم". در چنین حالت زندگی زناشویی یقیناً برهم می‌خورد و بدترین جزا را خداوند در قرآن کریم برای مردان و زنان زناکار بیان کرده است (الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَجَلَدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ... هَرِيكٌ مِّنْ أَزْوَاجٍ مُّزْنًا وَمِرَدَانٌ ذُنُوبًا كَرِيمًا... (نور: ۲)) (حکیم و زاهدی فر، ۱۳۸۹، ص ۳۰۶).

برخورد ناسالم اجتماعی: یکی دیگر از شاخص‌های مهم زندگی مشترک است که خیلی از وقت‌ها باعث جدایی بین زن و مرد می‌شود. کد شماره ۷ در مصاحبه خود چنین ابراز می‌کند "همسر من با اقوام من که همان اقوام شوهری است هیچ وقت دوست نداشت رفت آمد داشته باشد همیشه می‌خواست با فامیل خودش یعنی همان فامیل که مربوطه به پدر و مادرش می‌شد رابطه داشته باشد و فرزندان را هم قسمی نصیحت می‌کرد که من به اقوام پدرتان احترام قائل نیستم و فامیل فامیلی پدری من است. چندین بار با برادرم و خواهرم دعوا می‌کرد و احترام برای پدر و مادرم قائل نبود تنها من را تحت مدیریت خود می‌خواست که من هم هیچ نظر مستقل نباید داشته باشم. این وضعیت خیلی خسته‌کننده بود و با دوستان و اقوام خود نمی‌توانستم ارتباط برقرار کنم مرا از همه دور کرده بود؛ و هیچ‌کس را به عنوان مهمان به خانه خود برده نمی‌توانستم من همیشه خانه نبودم هر وقت می‌آمدم خانه می‌دیدم که با همسایه‌ها جنگ و دعوا کرده است.

برقراری روابط ناسالم خانوادگی: خانواده یک بخش کلان از زندگی است که این خانواده شامل تمامی کسانی مانند پدر، برادر، مادر، خواهر، پدر کلان، مادر کلان و حتی در خانواده‌های گسترده کاکاها، خانم کاکاها و فرزندان‌شان را نیز شامل می‌شود اما نوع برقراری روابط با همه این‌ها یک مهارت خاص را می‌طلبد. هرگاه یکی از زوجین در رفتار خود جوانب احتیاط را در نظر نگیرد و ارزش‌های خانواده را در نظر نگیرد و رفتار که برای بقیه اعضای خانواده قابل قبول نباشد باعث می‌شود که زندگی دچار بحران شود. کد شماره ۴ چنین بیان می‌کند "خانم همیشه من را تنها برای خود می‌خواست برای دیگران اصلاً احترام قائل نبود با خواهرم همیشه در جنگ بود هیچ احترامی را برای او و دیگران در خانواده من قائل نبود؛ هر وقت که برایش می‌گفتم نباید با خواهر و برادرم همیشه در جنگ باشی ولی هیچ توجه نداشت. مادرم که اصلاً او را هیچ چیزی گفته نمی‌توانست. خودم بیشتر اهل شوخی بودم و روی

بعضی موارد با خانمم با شوخی کدام موضعی را بیان می‌کردم او دست به جنگ می‌زد و دلم را از گفته‌هایم سیاه می‌کرد. جوانب احترام را هرگز در نظر نداشت و چیزی که من از او انتظار داشتم هیچ‌وقت برآورده نکرد. گاهی روی کارهای خانه با من جنجال می‌کرد می‌گفت که من از عهده همه این کارها برآمده نمی‌توانم. دیگر شستن لباس‌های خودت و پدرت برایم مشکل است. در موارد عیدان و عروسی همیشه در جنجال بودم هیچ علاقه‌ای برای رفتن به محافل من و فامیل من نداشت؛ در اکثر وقت‌ها من تنهایی می‌رفتم و فامیل من سؤال می‌کرد که خانمت نیامد من یک بهانه را برایش می‌کردم. همه این‌ها کم‌کم باعث شد که رابطه خانوادگی ما به هم بخورد و منجر طلاق شد."

عدم رازداری در خانواده: حفظ محرمت یکی از اساسی‌ترین موضوع مهم رفتار خانوادگی است؛ که باید با احتیاط تمام با او برخورد شود. در هر خانه هزاران موضوع به‌عنوان یک راز نهفته است؛ خانواده کانونی است که جز اعضای همان خانواده کسی دیگر از همه موارد در زندگی اتفاق می‌افتد به‌صورت واضح در جریان نیست. خیلی از اتفاقات در داخل خانواده به‌عنوان یک راز است و هر عضوی خانواده ملزم به حفظ آن می‌باشند. هرگاه موضوعی خاصی در درون هر خانواده افشا شود دیگر هیچ اعتباری در داخل خانه باقی نمی‌ماند؛ همه اعضای خانواده از همدیگر بدبین می‌شود و از همدیگر اعتبارشان سلب می‌شوند. کد شماره ۱ در یک قسمت از مصاحبه خود چنین بیان می‌کند "هیچ چیزی در خانه ما راز نبود؛ هر اتفاقی که در بین فامیل ما پیش آمد فردا همه کوچه و بازار پر می‌شد. متأسفانه خانمم هیچ مرزی برای خانواده ما و همسایه‌ها قائل نبود. هر چیزی که اتفاق می‌افتاد فردای آن روز همه مردم از آن باخبر بود. چند بار برایش گفتم این کار اصلاً خوب نیست، نباید دعوا و جنگ را و یا هیچ موضوعی دیگر را کسی در جریان قرار بگیرد. توجه نکرد. هر چیزی که در خانه ما پیش آمد اول‌تر از همه به خانه پدرش گزارش می‌کرد و رابطه‌مان را با خانواده پدرش را کاملاً خراب کرده بود و هرروز بینمان جنجال بود پدرش بار بار می‌گفت نباید چنین رفتار را با دخترمان داشته باشی مادرش همیشه ما را فحش می‌داد. هر وقت که بین من و خانمم دعوا می‌شد با پدر و مادرش زنگ می‌زد و همه چیز را با حرف‌های اضافه به آن‌ها می‌گفت تا اینکه دیگر قابل مدیریت نبود و همه نزاکت‌های خانوادگی برهم خورد؛ وضعیت خیلی خسته‌کننده شده بود من هم خیلی از این بابت خسته شده بودم تا اینکه منجر به جدایی شد."

فحاشی و پرخاشگری: خشونت و پرخاشگری بدترین نوع رفتار در یک خانواده است. بنیان اصلی حریم خانواده را همین پرخاشگری و خشونت تباہ می‌کند. در دنیای امروز همه آدم‌ها خیلی از فرهنگ بالایی برخوردار است و هرگونه مشکل را می‌تواند با گفت‌وگو به تفاهم برسد هیچ نیازی به خشونت

نیست. نباید هم دست به پرخاشگری بزند. انسان‌های بی‌منطق دست به خشونت و پرخاشگری می‌زند؛ و دیگر هیچ منطقی را قبول ندارند. هرگاه خشونت و پرخاشگری در خانواده یک اصل پنداشته شود مسیر مشترک اعضای خانواده خیلی کوتاه است؛ به سرمنزل مقصود نمی‌رسد. کد شماره ۶ در قسمت از مصاحبه‌اش چنین ابراز می‌دارد "مرد من همیشه دست به بدگفتاری و زشت روی می‌زد. اندک حرکت که در خانه خلاف میلش می‌کردم دست به پرخاشگری می‌زد. تمام خانواده من را از پدر گرفته و تمام اقوام من را فحش می‌داد؛ بارها برایش می‌گفتم طرف جنگ من هستم به پدر و مادر من چه کار داری چرا آن‌ها را فحش می‌زنی می‌گفت همه‌تان سزاوار دشنام هستید. این‌گونه بود وضعیت شوهر من روزی می‌شد که راضی بودم که من را لت و کوب هرچه کند مشکل نیست ولی پدر و مادرم را نباید دشنام بدهد که این کارش زشت‌ترین کاری بود که با من می‌کرد. دلم را از خانه‌داری سیاه کرده بود و حالتی بود که هرکس را خسته می‌کرد. شکر که از آن حالت رهایی یافتم.

دروغ‌گویی و پنهان‌کاری: زندگی بر پایه حقیقت استوار است هرگاه اعتماد و از خانواده سلب شود دیگر هیچ نزاکتی در آن خانه لحاظ نمی‌شود در زندگی مشترک دروغ‌گویی و پنهان‌کاری مخرب‌ترین ابزار برای پایان زندگی خانوادگی است؛ هرگاه صداقت و درست‌کاری از یکی از زوجین گرفته شود دیگر زندگی مشترک پایش نزدیک است. پنهان‌کاری اولین پیامد که دارند اعتماد طرف مقابل را نسبت به خودش از بین می‌برد و دیگر قابل اعتماد نیست؛ و یا هم دروغ‌گویی مانند تیشه زدن به ریشه اعتماد خود است که دیگر به هیچ‌گونه گفتارش اعتباری قائل نباشد. چنانچه کد شماره ۲ در قسمت از مصاحبه خود چنین ابراز می‌کند "بدترین خصلت که خانم من داشت همه موارد را از من پنهان می‌کرد و هیچ‌وقت حقیقت را برایم بازگو نمی‌کرد و همیشه عکس موضوع را برایم تعریف می‌کرد. خیلی از مسائل را بدون اینکه من در جریان باشم بدون مشور انجام می‌داد در بعضی وقت‌ها خیلی از کارهای را می‌کرد که من از دیگران باخبر می‌شدم. همه این موارد باعث شد که زندگی مشترکمان را متزلزل کرد و منجر به جدایی شد."

برخورد رفتاری غیر مستقل: زندگی تفاهم دوطرفه است هیچ‌کسی در بند کسی نیست؛ ازدواج به معنی خرید انسان نیست بلکه تفاهم است که بین زوجین تا آخر عمر منعقد می‌شود؛ انسان موجود است آزاد و ازدواج به معنی در بند کشیدن زندگی یک انسان آگاه و آزاد نیست. درست است که در زندگی خانوادگی یک سلسله از شرایط منحصر به فرد خود را دارند؛ به این معنی نیست که کسی خود را در قید کسی قرار بدهد و زندگی خود را در انحصار کسی قرار داده باشند. هرگاه زندگی یک انسان در قید باشد و نتواند به هم نوعان، اقوام و آشنایان خود بدون کدام ترس ارتباط برقرار کند؛ اینجا است که ریشه

خانواده دچار بحران می‌شود. اعتماد از دو طرف سلب می‌شوند. قسم که کد شماره ۶ در قسمت از مصاحبه خود چنین ابراز می‌دارند "مرد من همیشه نسبت به من بی‌اعتماد بود و هر لحظه می‌خواست من را تحت کنترل اش باشم و همیشه با من دعوا می‌کرد که چرا این کارها را می‌کنی و حتی وقت که من خانه پدر و یا برادرم می‌رفتم من را تهدید می‌کرد و می‌گفت نباید بدون اجازه من جای بروی زندگی را سخت کرده بود و با دوستان خود هیچ ارتباط نداشتم و نسبت به من مشکوک می‌شد و تلفنم را کنترل می‌کرد اگر یگان تماس می‌داشتم مرا صدمبار بررسی می‌کرد. چند بار باهم دعوا کردیم که چرا برایت زنگ از مردم بیگانه میاید برایش بارها می‌گفتم که من خبر از این نمبر ندارم ولی اعتماد نداشت."

لج بازی: یکی دیگر از مقوله‌های که آدم‌ها در زندگی مشترک دچار مشکل می‌شود لجباجت و ایستادن در برابر خواسته‌های طرف مقابل است. هرگاه در زندگی مشترک با مسائل کنار نیامدی آن وقت است که زندگی مشترک به بحران مواجه می‌شود. قسمی که فر شماره ۱ در اظهارات خود بیان می‌کند خانم یک انسان لجوج و شقی بود همیشه رفتار من را طبق میل خود خواست اگر کاری که از دلش نبود همیشه درصدد خراب‌کاری و انتقام بود و همیشه می‌گفت لج را از من به‌هیچ‌عنوان برده نمی‌توانی؛ هرقدر برایش توجیه می‌کردم که زندگی از روی لجبازی به‌پیش نمی‌رود ولی باز همه کارها را از دل خود می‌کرد.

همان قسم که عنوان شد در طبقه عوامل جامعه‌شناختی قبل از ازدواج مؤلفه آگاهی نسبت به مسائل شامل نبود شناخت کافی، دید منفی برای ازدواج، طبقاتی بودن خانواده زوجین، عدم آگاهی نسبت به ازدواج و عدم انتخاب کامل در همسرگزینی که به شرح آن‌ها پرداخته می‌شود.

نبود شناخت کافی: در جامعه افغانستان انتخاب همسر بیشتر در دست والدین است و کمتر کسی در جامعه سنتی مثل افغانستان وجود داشته باشد که به اساس انتخاب خود عروسی کرده باشد و یا پسر و دختر شناخت قبل از ازدواج داشته باشند و باهم دیگر در ارتباط باشد و از هم دیگر آگاهی قبلی داشته باشند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که اکثر روابط خانوادگی که دچار بحران می‌شود ناشی از عدم شناخت کافی نسبت به هم دیگر است. به نسبت تفاوت‌های بین زوجین ایجاد می‌شود، اختلاف بروز می‌کند و نمی‌تواند از خواسته‌های هم دیگر تابعیت کند آنجا است که روابط زناشویی به هم می‌خورد. کد شماره ۳ در قسمت از مصاحبه خود بیان می‌کند "من خانم را تا وقت قبل از نامزدی اصلاً ندیده بودم محصل بودم پدرم گفت که دختر فلان حاجی را برایت پیدا کردم و از پدرش خواستگاری کردم آن‌هم مرا وعده کرده که دخترم از پسر تو است و توهم خود را جمع جور کن که تا فلان تاریخ باید شیرینی خوری صورت بگیرد اگرچه با پدرم مخالفت کردم ولی نتوانستم قناعت پدرم

را حاصل کنم به ناچار قبول کردم. از قضا خانمم چندان بدرنگ نبود اما به لحاظ اخلاقی از هم دیگر خیلی متفاوت بودیم در طی چند سال بعد نتوانستیم با هم دیگر کنار بیاییم تا اینکه منجر به طلاق شد". دید منفی به زندگی مشترک: یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که خیلی از امیال و آرزوهایی که افراد برای رسیدنش تلاش می‌کند ولی به آن دست پیدا نمی‌کند. تنها رسیدن به آرزوهای خود را جدایی از هم دیگر می‌داند؛ و دلایلی را برای خود می‌سازند که مؤید برهم زدن زندگی خانوادگی می‌باشند. در مصاحبه‌ها قسمی بیان می‌کنند گویا عدم موفقیت آن‌ها ازدواج است؛ هرگاه بخواهد به موفقیت دست پیدا کند باید از زندگی مشترک خانوادگی دست بردارند.

در مصاحبه کد شماره ۴ استدلالش بر این است "گامیابی من در جدایی با آن زن بود قبل از جدایی هر کاری را می‌خواستم انجام بدهم مانع انجام کار می‌شد؛ هیچ وقت با من همکار نبود نه تنها همکار نبود بلکه مانع انجام هر کاری می‌شد. حاضر نبود من جایی بروم و کاری را انجام بدهم که خارج از خانه باشد و همیشه تلاش داشت که من کنارش باشم. چند بار می‌خواستم ایران برای انجام کار بروم ولی مانع شد و نگذاشت که بروم. تا اینکه از هم جدا شدیم".

طبقاتی بودن خانواده زوجین: بخشی بزرگ تفاهم یک خانواده را زمینه‌های خانوادگی زوجین شکل می‌دهد اگرچه فرهنگ مردم افغانستان از هم دیگر زیاد متفاوت نیست ولی بازهم موقعیت؛ جایگاه، نفوذ و شرایط مالی-اقتصادی خانواده‌ها از هم دیگر خیلی متفاوت است و همه این‌ها در چگونگی پیشبرد زندگی خانوادگی نقش مؤثر دارند. هرگاه یک دختر از خانواده با موقعیت مالی خیلی خوب و زندگی سرشار از امکانات بسیار مشکل است که در خانه با پایگاه اقتصادی ضعیف و امکانات بسیار کم خودش را عیار بتواند؛ و یا یک پسر در خانه کلان شود که همیشه جایگاه اجتماعی-سیاسی شأن در سطح کلان باشد و خانمش از خانواده که اصلاً در این موارد حتی صحبتی هم نشده باشد مشکل است که هم دیگر را درک کند این وقت است که رابطه دچار بحران می‌شود و نتیجه این بحران جدایی است. مرد شماره ۷ بیان می‌کند "از وقت که عروسی کرده بودیم همیشه این یک جنجال بود که چرا خانه شما همیشه این همه گیرودار است و من دیگر توان خدمت مهمان شمارا ندارم و یکی از جنجالی‌ترین خانه شما است. هرروز مهمان‌داری دارید. من از خانواده نسبت بانفوذ بودیم و خانم دختر یک نفر از اعضای پایین جامعه بود (پدرش دهقان و مرد بدون زمین) هر سال هر جایی که دهقانی پیدا می‌کرد همان سال را در همان جا قرارداد می‌کرد. البته من بارها تلاش کردم که نصیحت کنم ولی حرف‌های من را اصلاً قبول نمی‌کرد. تا اینکه بعد از جنجال‌های زیاد روی موارد زیاد از هم جدا شدیم".

عدم آگاهی نسبت به ازدواج: یعنی اینکه دختر و پسر باید به مرحله برسد که از ازدواج و تشکل خانواده را به صورت واقعی درک کند و بفهمد که همسر بودن یعنی چه مرد شماره ۳ بیان می‌کند که زمانی که من ازدواج کردم از مسائل خانه و مسئولیت‌های خانه چیزی را نمی‌دانستم و در قبال و خانم و خانواده هیچ احساس مسئولیت نداشتم و به سرمستی تمام‌روز خودم را خوش می‌گزارندم گاهی اگر مورد سؤال قرار می‌گرفتم تن به زندگی خانوادگی نمی‌دادم و کسی مرا زیر سؤال برده نمی‌توانی ست؛ شاید یکی از دلیل که زندگی مان خراب شد همین موضوع باشد.

عدم انتخاب کامل برای همسرگزینی: جامعه افغانستان متأسفانه یک جامعه سنتی است در انتخاب همسر بیشترین نقش را پدرمادر دارند و پسر و دختر برایش فرصت انتخاب کم داده می‌شود این خود یک مشکل است که تو نتوانی شریک زندگی ات را خودت انتخاب کنی. مرد شماره ۵ ماجرای خود را چنین بیان می‌کند؛ من در انتخاب خانم هیچ نقش نداشتم یک روز مادرم گفت پدرت دختر فلاتی نفر را برایت گفته و او آن شخص گفته دختر می‌دهم و هر قدر مخالفت کردم بی‌فایده بود و هر قدر با پدرم در این مورد صحبت کردم بی‌فایده بود پدرم در نهایت گفت که یک زن بالایم حق‌داری من دخترم فلاتی را برایت به‌عنوان همسر آینده انتخاب کردم؛ متأسفانه این ازدواج ناموفق صورت گرفت و در نتیجه از هم جدا شدیم. دین اسلام و حضرت محمد پیغمبر خاتم به‌عنوان بنیان‌گذار دین درباره همکف بودن تأکید کرده است که زنان و مردان باید از هر لحاظ با یکدیگر همخوانی داشته باشد حدیث از حضرت محمد است که می‌فرماید: «انکحوا الاکفاء و انکحوا منهنم و اختاروا لثطقتکم» زمینه ازدواج هم‌کفوها را فراهم کنید و با همسان خود ازدواج کنید. و آنان را برای به وجود آمدن فرزندان شایسته به عقد خود در آورید» (امیدوار، ۱۳۹۰، ص ۱۴). هم‌چنان در قرآن کریم به سوره‌های (بقره: ۲۲۱؛ ممتحنه: ۱۰؛ نور: ۳ و ۳۶) به موضوع کفویت پرداخته است.

مناقشه

امروزه طلاق به‌عنوان یک معضل اجتماعی مناسبات اجتماعی را در داخل جامعه دچار بحران کرده است؛ و دامن خانواده‌های زیادی را این آسیب اجتماعی متأسفانه فراگرفته است. تحقیقات در این مورد در افغانستان یا هیچ صورت نگرفته و یا هم خیلی نادر است؛ اما تحقیقات که خارج از افغانستان در دیگر کشورها درباره طلاق صورت گرفته به تکرار قابل‌دسترسی است. مناسبات اجتماعی، فرهنگ مختلف، شرایط انتخاب همسرگزینی در کشورهای مختلف، شرایط اقتصادی، چگونگی شکل‌گیری خانواده‌ها و دیگر مسائل که باعث طلاق می‌شود نسبت به این کشور خیلی متفاوت بوده که مقایسه آن‌ها خیلی موضوعیت ندارد.

در یک تحقیق علمی که در شهر تهران تحت عنوان تأملی جامعه‌شناسانه بر پدیده طلاق در روند مدرن شدن خانواده در شهر تهران انجام شده که عوامل اصلی طلاق را چنین می‌داند «افزایش چشمگیر طلاق در خانواده هستی‌ای موجب شده که بسیاری، آن را ناشی از نابسامانی‌ها و ناپایداری‌های نهاد خانواده و ناتوانی در ایفای وظایف و کارکردهای خانواده تلقی کنند و شاخص این ناپایداری و افول را نیز مبنای افزایش وقوع طلاق معرفی می‌کنند» (لولاآور، ۲۰۲۵، ص ۱۶۹). در حال که در این تحقیق عوامل طلاق در شهر کابل بستگی به موضوعات مختلف چون عوامل قبل از ازدواج و بعد از ازدواج داشته و شامل نبود شناخت کافی، دید منفی برای ازدواج، طبقاتی بودن خانواده زوجین، عدم آگاهی نسبت به ازدواج، عدم انتخاب کامل برای همسرگزینی، معیار ارزش‌های اجتماعی، عدم تفاهم علایق و سلیقه‌ها، مادی‌گرایی و ظاهرپرستی، نادیده گرفتن خواسته‌های طرف مقابل، اختلالات شخصیتی، خودبزرگ‌بینی، خیانت، برخورد ناسالم اجتماعی، برقراری روابط ناسالم خانوادگی، عدم رازداری در خانواده، فحاشی و پرخاشگری، دروغ‌گویی و پنهان‌کاری، برخورد رفتاری غیر مستقل و لج بازی از جمله موضوعات است که باعث ایجاد طلاق شده و خانواده از هم پاشیده می‌شود. هم چنان در یک تحقیق دیگر که در شهرستان قائم‌شهر انجام شده مهم‌ترین عوامل طلاق را چنین دریافته است «نتایج بسیاری از تحقیقات بیانگر این نکته مهم است که بسیاری از ازدواج‌های ناموفقی جامعه ماه صورت می‌گیرد؛ به علت ازدواج دو فرد ناهمسان بوده است. اینکه فرض بسیاری از دختران تحصیل کرده به ازدواج با پسران نه‌چندان موفق در زمینه تحصیل تن در داده و همواره تفاوت‌های تحصیلی محسوس را از این حیث شاهد هستیم» (صدائق و اسدیان، ۱۳۹۳، ص ۱۱۴). در حال که نتایج این تحقیق نه تنها عوامل تحصیلی را در بروز طلاق مؤثر می‌داند بلکه عوامل مختلف در دو مرحله هم مرحله قبل از ازدواج و هم در مرحله بعد از ازدواج مؤثر بوده؛ و از مرحله شناختی قبل از ازدواج گرفته و تا موضوعات رفتاری و ذهنیتی در امور زندگی مشترک را در برمی‌گیرد. از اول هم متذکر شدم که عوامل طلاق در کشورها و در دوره‌های مختلف زمانی از هم فرق می‌کند؛ اما در این تحقیق به صورت بسیار جامع به موضوعات مختلف پرداخته شده و علت طلاق را از زاویه‌های مختلف مورد بررسی قرار داده است.

با وجود تلاش محقق برای اجرای دقیق مراحل تحقیق، این مطالعه با محدودیت‌هایی همراه بوده است که ممکن است بر تعمیم‌پذیری و تفسیر نتایج تأثیرگذار باشد. قسمی که در این تحقیق قابل مشاهده است ترکیب جنسیتی در انتخاب مصاحبه‌شوندگان بنا به دلایل محدودیت‌های فرهنگی در نظر گرفته نشده؛ از بین این هفت نفر از افراد مطلقه که شش مرد و یک زن است و همین یکتا زن به سختی حاضر به مصاحبه شده است. روی هم رفته برای تحلیل پدیده طلاق از بعد جامعه‌شناختی آن هدف‌های

مشخص را دنبال کرده و گام به گام مطابق به آن پیش رفته و به این نتیجه رسید است که طلاق یک پدیده چندبعدی بوده و عوامل زیادی می‌تواند در شکل‌گیر آن دخیل باشد.

نتیجه‌گیری

طلاق همانند سایر مسائل اجتماعی، پدیده پیچیده‌ای است و نمی‌توان تنها یک یا چند عامل مشخص را علت بروز آن دانست؛ حتی ممکن است در هر جامعه به نسبت تغییر شرایط اجتماعی فرهنگی و اولویت عوامل مؤثر در حال تغییر است. در این رابطه، ساروخانی (۱۳۷۶) در اثرش «طلاق تحقیقی در شناخت واقعیت و عوامل آن‌همه پدیده اجتماعی دارای علل و عوامل عینی، ملموس و کمی هستند. در عین حال می‌تواند از عوامل ذهنی کمی نیز برخوردار باشند و طلاق نیز چنین است. علل طلاق باهم در تعامل قرار می‌گیرند و بحث از تک علتی بودن برای طلاق نیز اشتباه است. کرسول (۲۰۱۳) این فرایند را این‌گونه شرح می‌دهد که محقق در میان تم‌ها و داده‌ها گردش می‌کند تا به یک دید کلی از مجموعه تم‌ها و داده‌ها برسد، محقق با غوطه‌ور شدن در داده‌ها و با حرکت رفت و برگشت میان آن‌ها به روابط میان اجزایی پدیده‌ها پی می‌برد. پدیدارشناس‌ها اعتقاد دارند طلاق پدیده‌های فرهنگی است و نتایج مطالعات آن از فرهنگی به فرهنگ دیگر قابل‌تعمیم نیست لذا تحقیق حاضر در پی بررسی طلاق با رویکرد بافتی نگر و توسط خود افراد مطلقه بود. یافته‌های این تحقیق بخشی از نتایج یک مطالعه کیفی است که در پاسخ به سؤال، عوامل روان‌شناختی مؤثر بر طلاق در شرایط فرهنگی - اجتماعی کابل کدام است؟ صورت گرفت.

قسمی شما می‌دانید در تحقیقات کیفی برخلاف تحقیقات کمی، محقق در پی دستیابی به تعمیم‌پذیری نتایج نیست بلکه به دنبال کشف پدید و یا درک معنا است. داده‌های این مطالعه از طریق مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته، عمیق و سؤالات باز پاسخ از افراد مطلقه جمع‌آوری شد و تا زمان اشباع نظری یعنی اضافه نشدن هیچ مفهوم جدیدی ادامه یافت که تا بتوان به بررسی تمام عوامل مؤثر بر طلاق و فارغ از موضوع جنسیتی پرداخته شود. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که عوامل جامعه‌شناختی در دو طبقه قبل از ازدواج و بعد از ازدواج نقش آفرین‌اند که در طبقه بعد از ازدواج دو مؤلفه شناختی و رفتاری و در طبقه قبل از ازدواج مؤلفه آگاهی نسبت به مسائل مطرح شد. مقوله آگاهی بعد از ازدواج شامل معیار ارزش‌های اجتماعی، عدم تفاهم علایق و سلیقه‌ها، مادی‌گرایی و ظاهرپرستی، نادیده گرفتن خواسته‌های طرف مقابل، اختلافات شخصیتی و خودبزرگ‌بینی بودند و در مقوله رفتاری بعد از ازدواج شامل شاخص‌های خیانت، برخورد ناسالم اجتماعی، برقراری روابط ناسالم خانوادگی، عدم رازداری در خانواده، فحاشی و پرخاشگری، دروغ‌گویی و پنهان‌کاری، برخورد رفتاری غیرمستقل و لج‌بازی

بودند. روی هم رفته در یک دید کلی از نتیجه این تحقیق برمیاید که سبک زندگی توقع خانواده‌ها و آزادی‌های بی قید و شرط زنان، حالت مصرفی بودن جامعه، فساد اخلاقی، دسترسی بی قید و شرط به منابع اطلاع‌رسانی مانند اینترنت، فیس‌بوک، ای‌مو، وتساب و دیگر منابع اطلاع‌رسانی؛ عناصر فوق در افزایش استقلال فردی و کاهش موانع اخلاقی در شکل‌گیری بحران زندگی اثرگذار است؛ و یا موارد بیشتر این‌ها مثل سوء مصرف الکل و مواد مخدر، خیانت، تعهد افراطی به کار، فقدان حمایت اقتصادی، بی‌اعتمادی، ناپختگی، فقدان تعهد به ازدواج و خانواده، بیماری روانی، تعارض بر سر سبک زندگی، فقدان عشوه، مشکلات عاطفی مواجه می‌شویم همه دست‌به‌دست هم می‌دهد و شرایط زندگی خانوادگی را بحرانی کرده است.

منابع

- ارباب‌زاده، پ.، کاظمی پور، ش. و معینی، س. ر. (۱۴۰۱). شناسایی محرک‌های بروز طلاق عاطفی در میان زوجین تهرانی از دیدگاه متخصصین با رویکرد تصمیم‌گیری معیاری گروهی. ۳۳(۴). ۱۴۵-۱۷۶.
- <https://doi.org/10.22108/jas.2022.131561.2227>
- بنی‌هاشمی، ف.، علی‌ماندگاری، م.، کاظمی پور، ش. و غلامی، م. (۱۴۰۰). بررسی علل؛ پیامدها و راهکارهای کاهش طلاق در ایران با رویکرد دلفی فازی. بهار و تابستان ۱۳۹۹، صص ۱۹۵-۲۳۲.
- <https://doi.org/10.2001.1.20081383.1399.17.1.7.4>
- پویا فر، م. ر. و تاج‌بخش، غ. (۱۴۰۰). تبیین جامعه‌شناختی طلاق با فرا تحلیل تحقیق انجام‌شده. ۱۶(۵۶). ۱۵۷-۱۹۱.
- <https://doi.org/10.201001.1.26454955.1400.16.56.6.4>
- پناهی، م. (۱۴۰۰). بررسی علل طلاق در جامعه و تبیین نقش طلاق در بزهکاری زنان. ۱(۱۵). ۳۱-۵۴. [لینک](#)
- تقوی دینانی، پ. (۱۳۹۹). مطالعه کیفی تجارب مردان و زنان طلاق گرفته از عوامل روان‌شناختی مؤثر در طلاق. مجله علوم روان‌شناختی. ۱۹(۸). ۲۱۳-۲۲۸. [لینک](#)
- توسلی، ا. و موسوی، م. (۱۴۰۲). بازاندیشی در مفهوم حق طلاق در آیات قرآن. سال ۲، (۱). ۵۰-۱۰۳.
- <https://10.22034/iscw.2024.713412>
- تقوادینانی، پ. باقری، ف. و خلعتبری، ج. (۱۳۹۹). مطالعه کیفی: تدوین مدل طلاق در شرایط اجتماعی و فرهنگی شهر تهران. ۱۹(۹۳). ۱۱۷-۱۱۶۳. [لینک](#)
- جمشیدی‌ها، غ. ر.، نریمانی، س. و جمالی، ع. (۱۳۹۴). آسیب‌شناسی اجتماعی طلاق در جامعه شهری ایران (۱۳۹۴-۱۳۸۳). سال دهم- (۸۵). [لینک](#)
- حسینی، ف.، ساعت‌لو، م. (۱۳۹۴). مقایسه ویژگی‌های شخصیتی در زوجین متقاضی طلاق و عادی. همایش بین‌المللی روان‌شناختی و فرهنگ زندگی. فصلنامه مددکاری اجتماعی، ۴(۲). ۳۳-۴۱. [لینک](#)
- حکیم، س. و زاهدی، فر. ب. (۱۳۸۹). علل طلاق و راهبردهای کاهش آن از دیدگاه قرآن. سال سیزدهم، (۴۹). [لینک](#)
- خنی، فر. ح. و مسلمی، ن. (۱۴۰۲). اصول و مبانی روش‌های تحقیق کیفی. انتشارات نگاه دانش.
- دهقانی، ت.، محمدی، ز. و حقیقتیان، م. (۱۳۹۸). بررسی جامعه‌شناختی پیامدهای اجتماعی طلاق عاطفی زنان شهر تهران طی سال‌های ۹۶-۹۷ بر اساس معادلات ساختاری، سال هشتم، (۲۴). ۹۷-۱۱۵. [لینک](#)
- رنجبر، م.، صمدی، پ. و شیخ‌حسینی، س. (۱۴۰۳). خشونت: چستی، پیامدها، مداخلات. [لینک](#)
- زارعان، م.، چابکی، ا. (۱۳۹۳). سلامت خانواده از نگاه جامعه‌شناسی. سال پنجم، (۲۰). [لینک](#)
- زارعی، ف. (۱۳۹۲). طلاق از دید زن مطلقه: تحقیق کیفی. ۲(۳). ۲۳۴-۲۴۷. [لینک](#)
- ساروخانی، ب. (۱۳۷۶). طلاق: تحقیقی در شناخت واقعیت و عوامل آن. انتشارات پوهنتون تهران.

صادقی، ر، ابراهیمی، م و رنجری، ن. (۱۳۹۶). واکاوی ادراک جوانان از تجربه طلاق: مطالعه کیفی در شهر تهران. (۲)۷، ۲۸-۱. [لینک](#)

صداقت، ک. (۱۳۹۳). تبیین جامعه‌شناختی عوامل اجتماعی مؤثر بر طلاق (مطالعه موردی: شهرستان قائم‌شهر). سال بیست و پنجم، (۵۴)، ۹۷-۱۱۶. [لینک](#)

طاهری، ب، رؤیا، آ، مرسا، ح و کلدی، ع. (۱۳۹۶). واکاوی پدیده طلاق، ریشه‌ها و پیامدها در شهر تهران ۱۳۹۵. ۹. (۲)، ۱۳۹-۱۶۴. [لینک](#)

عرب، س، ابراهیم‌زاده پزشکی، ر و مروتی شریف‌آبادی، ع. (۱۳۹۳). طراحی مدل فراترکیب عوامل مؤثر بر طلاق با مرور نظام‌مند مطالعه‌های پیشین. نشر، مجله تخصصی ایدولوژی ایران. ۴. (۲)، ۱۰-۲۲. [لینک](#)

عباسی، خ و قلی‌پور، م. (۱۳۹۸). بررسی جامعه‌شناختی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر بروز طلاق عاطفی (مطالعه موردی: شهرستان مسجدسلیمان در سال ۱۳۹۶). ۱۲. (۴۳)، [لینک](#)

فروتن، ی و میرزایی، س. (۱۳۹۵). نگرش به طلاق و تعیین‌کننده‌های آن در ایران. (۲)۲، ۱۹۳-۲۲۵. [لینک](#)

کلانتری، ع، روشنفکر، پ و جواهری، ج. (۱۳۹۰). مرور سه دهه تحقیقات علل طلاق در ایران. فصلنامه شورای فرهنگی و اجتماعی خانواده. ۵۳. (۱۴)، ۱۳۰-۱۶۲. [لینک](#)

لولا آور، م. (۲۰۲۵). تأملی جامعه‌شناسانه بر پدیده طلاق در روند مدرن شدن خانواده در شهر تهران. [لینک](#)

محسن‌زاده، ف، محمد نظری، ع و عارفی، م. (۱۳۹۰). مطالعه کیفی عوامل نارضایتی زناشویی و اقدام به طلاق. مطالعه راهبردی زنان. (۵۳)، [لینک](#)

مشکی، م، زهره دلشاد نوقایی، ش، و مسلم، ع. (۱۳۹۰). بررسی وضعیت و عوامل مرتبط با طلاق از دیدگاه زوجین مطلقه شهرستان گناباد در سال‌های ۱۳۸۷-۸۸. *افتق دانش*، ۱۷. (۱)، ۳۵-۴۴. [لینک](#)

نایی، ه، نظریان، ش. (۱۴۰۰). تبیین جامعه‌شناختی طلاق عاطفی. (۱)۲۸، ۱۶۳-۱۸۱. [لینک](#)

Amato, P. R. (2010). Research on divorce: Continuing trends and new developments. *Journal of Marriage and Family*, 72(3), 650–666.

Kamali, M. H. (2008). *Shari'ah law: An introduction*. Oxford: Oneworld. [Link](#).